

تناسب هدف و روش

عباس عبدي

این یادداشت در پی اشاره به نکته‌ای است که احتمالاً برخی اصولگرایان و بنیان وضع موجود موافق آن نباشند ولی ایرادی ندارد اگر بخوانند و آن را نقد کنند، شاید به نتیجه خوبی برسیم. رسیدن به هر هدفی اعم از فردی یا جمعی و حکومتی، مستلزم استفاده از ابزار مناسب آن است. پیچ‌های شش ضلعی را با پیچ‌گوشتی و پیچ‌های شیاردار را با آچار باز نمی‌کنند. چه بسا استفاده از ابزار نامناسب موجب هرز شدن و تخریب پیچ شود و دیگر نتوان آن را به صورت متعارف باز کرد. نکته دیگر اینکه هر اقدام اجتماعی یا حتی فردی، آثار کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت دارد. مثلاً با گفتن دروغ ممکن است کار ما در کوتاه‌مدت راه بیفتد ولی پس از مدتی که دروغ ما آشکار شدکل اعتبارمان زایل می‌شود و برای کسب اعتماد دوباره باید هزینه زیادی پرداخت کنیم. بالاخره عوارض جانبی برخی اقدامات و سیاست‌ها ممکن است از نتایج یا دستاوردهای مستقیم آن مهم‌تر باشد. با این ملاحظات فرضیه بنده این است که اجباری کردن «حجاب شرعی» و برخورد با زنان در قالب گشت ارشاد، یکم؛ شیوه غیرموثر در مساله حجاب است. دوم؛ آثار کوتاه‌مدت آن در برابر آثار منفی میان و بلندمدت آن بسیار ناچیز است. سوم؛ عوارض جانبی این اقدام چنان هولناک است که به ضد هدف اولیه تبدیل شده است. درباره اولین استدلال باید گفت که قانون جزا مبتنی بر مجرمانه دانستن افعال، فقط در مواردی کاربرد دارد که عدم رعایت آن فعل، نظم اجتماعی را دچار اختلال می‌کند. سرقت، قتل، مستی در حال رانندگی، اختلاس، جاسوسی و... و موارد مشابه، جملگی نظم اجتماعی را مختل می‌کنند، لذا به تناسب برای آنها مجازات تعیین می‌شود. اصولاً کسی نیست که با جرم دانستن این موارد مخالف باشد. ولی در جامعه ایران پوشش شرعی (و نه پوشش به معنای عام) چنین وضعی را ندارد به همین علت است که اکثریت مردم مخالف تلقی شدن آن به عنوان جرم هستند و در عمل هم اغلب با زنان فاقد پوشش شرعی مواجهیم و هیچ اختلالی هم در نظم اجتماعی نمی‌افتد یا اگر هم برخی معتقدند که عوارضی دارد در برابر عوارض اصل ممنوعیت چیزچندان چشمگیری نیست. در حالی که ممکن نیست سرقت را از دایره رفتارهای مجرمانه خارج کنید و جامعه حتی برای

يك لحظه روي خوش ببيند. يك علت ديگر كه الزام به رعايت پوشش شرعي در قالب قانون جزا نميگنجد، عدم اجراي آن است. بعيد است كه هيچ موردي از زنان با اين قانون (به طور دقيق) محاکمه و مجازات شده باشند. آثار کوتاه مدت گشت ارشاد مي تواند موجب شود كه زنان بيشتري آن را رعايت كنند، به اين معني كه قدرتي روسري يا شال را جلو و عقب بکشند، يا دكمه مانتو را دستكاري كنند و امثال آن. اين فقط براي افراد ظاهر بين جالب است، ولي واقعيت حتي در کوتاه مدت چيز ديگري است. خيلي از كساني كه با مانتوهاي مورد نظر گشت ارشاد از وزرا خارج ميشوند، همان جا، دكمه هايش را دوباره جدا ميكنند و به خانه ميروند. ولي اثر بسيار بد اين رفتار در ميان مدت و بلندمدت يا در تعارض ميان خانه و عرصه عمومي است. ما در خانه به نحوي لباس ميپوشيم كه طبعاً در عرصه عمومي متفاوت از آن ميپوشيم، ولي اگر محتوای كلي پوشش و نه شكل و ظاهرش در خانه و عرصه عمومي در تضاد باشند، يعني در جمعهاي خانوادگي و مهماني به گونه اي لباس بپوشند كه در تقابل با اجبار آن در عرصه عمومي است، فرد را دچار دوگانگي رفتاري ميكنند، به ويژه براي كودكان و نوجوانان غير قابل پذيرش و فهم است. لذا آنان به اين تعارض و دوگانگي تن نميدهند. به احتمال فراوان دهه هشتاديها در مواجهه با مساله حجاب چنين تجربه اي را دارند كه زير بار اين حد از تعارض نميروند. البته تحقق اين قاعده كه: «مردم از هر چه منع شوند به آن حريص تر ميشوند» نيز اثر بلندمدت ديگري است كه موجب تشديد گرايش به برداشتن حجاب ميشود.

اثرات جانبي اين قانون و گشت ارشاد نيز بسيار مهم تر از اصل مساله حجاب است. هر زني كه پايش به گشت ارشاد ميرسد، طبعاً احساس ميكنند كه با او به عنوان يك مجرم برخورد ميكنند، در حالي كه او اصلاً چنين حس و برداشتي از رفتار خود ندارد. در نتيجه احساس توهين و تحقير و تخفيف ميكنند. پس از آن روايت خود را نزد خانواده، دوستان و هر جاي ديگري از نحوه برخوردها بيان ميكنند كه تخم كينه و نفرت كاشته شده را پراكنده ميكنند. اين كاري است كه هيچ متهم به قتل يا سرقت نمي تواند انجام دهد، و اين تحقير آثار خودش را در اتفاقات اخير نشان داد. آيا ممكن است دوباره اين تجربه شكست خورده را تکرار كنيم؟ در بيشتري حوزه ها مشابه چنين تجربياتي ديده ميشود. نواصولگرايان حاكم براي بسياري از اهداف خود، ابزارهاي نامناسب انتخاب ميكنند، سپس از اهداف خود دفاع ميكنند در حالي كه ابزارشان نامناسب و زيان بار است.

□□□□□□ 1401 □□□ 20 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□